

حصار نای

۸ - سرهنگ محمد خطیبی از سخنوران معاصر مسعود و از یاران وی بوده و در عهد سلطنت سلطان مسعود بن ابراهیم هنگامیکه مسعود بر حکومت چالندر استقرار داشته او عامل قضدار بوده است .

قضدار - صاحب تقویم البلدان گوید قزدار قلعه ایست کوچک مانند دهی در صحرای طویلی روی تلی کوچک ابن حوقل نوشته که قزدار قصبه طورانت و در باب آمده است که قزدار ناحیه ایست از نواحی هند میانه او و بست هشتاد فرسخت و آنرا قضدار بضاد نیز گویند و میانه آن و ملتانی قریب به بیست منزلست .

فی الجملة وقتی که مسعود کره ثانی در زمان سلطان مسعود مجبوس شد و در بند افتاد محمد خطیبی نیز چندی گرفتار و زندان بود .

پس از رهائی کتابتی بمسعود نوشته و از ناسازگاری روزگار شکایت نموده مسعود از حصار مرنج قصیده بدین مطلع .

محمدای بجهان عین فضل و ذات هنر توئی اگر بود از فضل در هنر بگیر
در جواب سروده و بوی مرقوم فرموده و ضمن آن قصیده چنین گفته است .

اگر ز مانده نداری خبر عجب نبود
چو بنگریم همبدون پس از قضای خدای
من و تو هر دو فضولی شدیم و چرخ از بیخ
ز ترس بر تن ما تیز و تازه افتادی
نه اهل کوشش بودیم و بابت بیکار
نه دست راست گرفتگی برسم قبضه تیغ
بدانکه مارا در نظم دست نیک افتاد
ز رفته باری داری چنانکه بود خبر
بلای ما همه قضدار بود و چالندر
بکندهمان و سزاوار بود و اندر خور
بدان زمان که رک ما بخستی از نشتر
همی چه بستیم از بهر کارزار کمر
نه دست چپ را بودی توان بند سپر
ز خود بچنگ چرا ساختیم رستم زر

نه هر که باشد چیره براندن خامه
 کسبیکه خنجر فولاد کار خواهد بست
 تنی چو خارا باید سری چوسندان سخت
 حدیث خویش همیگویم ایبرادر من
 مرا نباید کاید ز من کراهیتی
 کنون از آنچه خوش آید ترا بخواهم گفت
 گرت چو سرو مسطح همی پیرایند
 ز صبر جوشن بوش و نبرد مردان کن
 تو گرد گنبد خضرا بر آیی و شغل طلب
 چه سود ازین سخن چون نگار و شهر چو در
 دو اهل فضل و دو آزاده و دو محتاجیم
 دعای ماست بهر مسجد و بهر مجلس
 تونو گرفتگی در حبس و بند معذوری
 منم که عشری از عمر شوم من نماندشت
 بجای مانده ام از بندهای سخت گران
 توان و ست شده رویم از طپانچه کبود
 شدم بر آب دو دیده سبکتر از کشتی
 بلا و محنت و اندوه ورنج و آفت و غم
 ز بسکه گویم امروز این بلا بودت
 ضعف پیری گشتت چون گلبم کهن
 چرا بعمر چو کفار بسنه دارندم
 تو زانکه لختی محنت کشیده در حبس
 ز اضطراب نمودن چه فایدهت مارا
 و حکیم سنائی را در مدح محمد خطیبی ایات بسیار میباشد از آن

دلیر باشد بر کار بستن خنجر
 دلش چو آهن و فولاد باشد اندر بر
 که پای دارد با دارو گیر حمله مگر
 تو زینهار گمان دگر مدار و مبر
 بدینکه گفته شد ای نیک‌رای وی مهتر
 که هست از بس این دولتی ترا بیمار
 بدانکه زود چو سرو سهی بر آری سر
 ز باس مرکب ساز و مصاف گردان در
 که من هزیمت گشتم ز گنبد اخضر
 چوما بمحنت گشتم هر دو زیر و زیر
 دو خیره رای و دو خیره سرو و دو خیره بصر
 دروغ هست بهر محفل و بهر محضر
 اگر برتری ازین بند و بشکنی ز خطر
 مگر بمحنت و در محنتم هنوز ای در
 ضعیف گشته ام از رنجهای سس منکر
 در آب دیده نمانم مگر به نیلوفر
 اگر چه شدی دارم گرا تر از لنگر
 دامدند بمن بر چو قطره‌های مطر
 تمام نام بلاها مرا شدت از بس
 بحسب رویم و بوده چو دیه شوستر
 اگر یکی ام ازین امتان پیغمبر
 بدینکه گفتم دانم که داریم باور
 اگر چه هستیم امروز عاجز و مضطر

جمله قطعۀ بدین مطلع است .

زهی سزای محامد محمد بن خطیب که خطبها همی از نام تو بیاراید
و ضمن این قطعہ حکیم چنین فرموده ،

شنیدمی که همی در نواحی قضدار ستاره از تف تو چو درم بدالاید
شنودمی که ز نا ایمنی در آنکشور ستاره بر فلک از بیم روی نتمساید
کذون شدست بر آنسان ز فرو حکمة تو که گرد باد همی برک کاه نرباید

و چنانکه از ابیات دیگر اینقطعہ بر می آید محمد خطیبی را نکبتی
در کار روی داده و بدانجهت زهر خورده بوده لیکن شفاء یافته و سلطان مسعود
جهت او انگشتی فرستاده است .

۹ - امیر سید محمد بن ناصر العلوی از سخنوران معروف عهد سلطان
ابراهیم و مسعود بوده و بنا بقول امین احمد رازی در خدمت بهرامشاه محلی
عالی و رتبتی سامی داشته وی برادر بزرگ سید حسن غزنوی است و مسعود
ویرا ستوده و در ماتم وی چنین فرموده .

بر وفات محمد علوی خواستم زد بشهر بکدو نفس
باز گفتم که در جهان پس ازین زشت باشد که شعر گوید کس
و حکیم سنائی را نیز در مدح وی قصائد است :

۱۰ - قاضی عمید حسن که ظاهراً از ارکان دولت سلطان ابراهیم بوده
و بایکدیگر مشاعرات داشته اند و قاضی دو قصیده مسعود را جواب گفته و
ضمن آنها بکنایه ویرا مذمت کرده است .

حبسیات مسعود

ارباب خرد و اصحاب افضاف داند که حبسیات مسعود در علو بچه
درجه است و در فصاحت بچه پایه بود وقت باشد که من از اشعار او
همبخوانم موی بر اندام من بر پای خیزد و جای آن بود که آب از چشم من برود

نظامی عروضی

حبسیه

شب آمد و غم من گشت يك دو تا فردا چگونه ده صد خواهد شد این عنا و بلا

که نیست یکشب جان مرا امید بقا
 نماند خوادم چونشمع زنده تا فردا
 همی بکار نیاید جز این بلند نوا
 مسیرنجم مرا باژگونه چرخ دو تا
 براه راست در آیم بسر چو نا بینا
 غریب مانده درین آسمان بی بهنا
 ورا آنچه هست بریندل زانند بر دریا
 زرنج خون شودی لعل دردل خارا
 هر آنکهی که بنالم پیش او زطما (۱)
 در آب دیده کند غرق تا بفرق مرا
 نشسته با من همزانوی منست اینجا
 ز نزد من بزمین بر پراکنند قضا
 ز آب چشم از آنخاک بر دمید گیا
 چو نامه نقش من انکشت من کند پیدا
 نه ممکنست که بر وی جهدشمال وصیا
 ازین که گفتم اندیشه کن شگفت مرا

چرا خورم غم فردا وزان چه اندیشم
 چوشمع زارم و سوزان و هرشبی گویم
 همی بنالم چونچنگ و خلقرا از من
 همیکند سرطان و ار باژگونه بطبع
 اگر زماه و ز خورشید دیدگان سازم
 ضعیف گشته درین کوهسار بیفریاد
 گر آنچه هست برین تن نهند بر کهسار
 زبان در شودی آب در میان صدف
 مرا چوتیغ دهد آب آبگون گردون
 چو تیغ نیک به تفاندم ز آتش دل
 قضا بمن نرسد زانکه نیست از من دور
 بهر سپیده دمی و بهر شبانگهای
 زتاب و تادم سنک خاره خاک شدت
 نبشتنیرا خاک کسترت دفتر من
 بماند خواهد جاوید کز بلندی جای
 مکن شگفت ز گفتار من که نیست شگفت

قصیده

زیر من نمست و زیر نمست
 وین تن بسته خسته المست
 مر مرا رنج بیش و صبر کمست
 این بلا این کزین شمرده دمست
 همه از بهر دوزخ شکست

از پس من غمست و پیش غمست
 این دل خسته بسته درد است
 عجبا هر چه بیش مینالم
 بیشمار اند هست بر من جمع
 آتش طمع و دود آرز و نیاز

وین شگفت این بزرگتر قسمت
از همه کس تعدی و ستمست
بوده حکم و رفته قلمست
بکریمی که صورت گرمست

فرازنده سپهر بلاند
کز همه وجه بر من مسکین
چه توان کرد کاینچه بود و بود
قصه خویش چند بردازم

نیز هم

بودم الله برست و شاه برست
بندارم بهیچوقت از دست
دشمنانرا از آن همی دل خست
بس کس از تیغ من همی بنرست
خیل دشمن زششهزار بشصت
حلقه گشت و زبیش زخم بجست
خوبشتن در حمایتیم پیوست
بگه خفتن و بخاست و نشست
بای در بای میکشم چون مست
بکشی دست رسم و آهن هست
باز کی دارم از حمایت دست
بنده مسعود امان خود بشکست

تا مرا بود بر ولایت دست
امر شه را و حکم الله را
دل بشغل و بغزو داشتمی
چون بکفار مینهادم روی
بیکمی حمله من افتادی
مگر از زخم تیغ من آهن
آمداکنون دوبای من بگرفت
من کنون از برای راحت او
دست در دست برده چون مصروع
بسکه گویند از حمایت اگر
جز فرمان شهریار جهان
تا نگوید کسی که از سر جهل

قصیده

تنم از عافیت هراسانیت
بر آن از آب دیده طوفانیت
که تنم خم گرفته چو گانیت
مژه چون آب داده پیکانیت
چون بنفشه ز زخم کفرانیت
بند بر پای من چو تعبسانیت

دام از نیستی چو ترسا نیست
در دل از تف سینه صاعقه ایست
که دام زخم یافته گوئیت
موی چون تاب خورده زوبینیت
همچو لاله ز خون دل روئیت
روز در چشم من چو اهرمنیت

زیر خمی ز زخم رنج و بلا
 راست مانند دوزخ و مالک
 گر مرا چشمه است هر چشمی
 بر من این خیره چرخرا گوئی
 نیست درمان درد من معلوم
 نیست بایان شغل من پیدا
 نیست کس را گنه چو بخت مرا
 نیست چاره چو روزگار مرا
 نه ازین اختران اقبال است
 تیره مهری و شوخ برجیست
 گر چه در دل خلیده اندوهیست
 نه چو من عقلا سخن سنجیست
 سختم را برانده شمشیریست
 دل من گر بجویمش بحریت
 طبع و دل خنجری و آینه است
 تا شکفته است باغ دانش من
 لبتانی که ذهن من زادست
 نیست جانی ز ذکر من خالی
 بر طبع من از هنر نو نو
 نکته رانده ام که تا ابدت
 همدم دامنی کشد ز شرف
 گر خزانست حال من شاید
 و خرابست جای من چه شود

دیده بتکی و فرق سندانست
 مرا مرا خانه و دربانست
 لب خشکم چرا چو عطشانست
 همه اله بکینه دندانست
 هست یک درد کش نه درمانست
 هست یکشغل کش نه پایانست
 طالعی آفریده حرمانست
 آسمانی فتاده خذلانست
 نه ازین روشنام احسانست
 شوم تیری و نحس کیوانست
 ورچه بر تن دریده خلقانست
 نه چو من نظم را سخندانست
 هنرم را فراخ میدانست
 طبع من گر بکاوش کانست
 رنج و غم صیقلی و افسانست
 مجاش عقل را گداستانست
 لہو را از جمال کاشانست
 گر چه شهرت یا بیابانست
 هر زمانی عزیز مهمانست
 قطعاً گفته ام که دیوانست
 هرکجا چرخ را گریبانست
 فکرت من نگر که بستانست
 گفته من نگر که بستانست
 بقیه در صفحه ۱۳۷

برزگری

تألیف و اقتباس محسن ظلی

قلمه — ازدیاد درخت بیشتر توسط قلمه صورت میگیرد ولی درختها را نمیتوان قلمه زد بطور کلی وقتی در یک خزانه هزار قلمه بزنید و بموقع آبیاری کنید اقل نصف یا بیشتر یا کمتر آن ریشه میکنند و بعد میتوان در نقاط دیگر کاشت .

بطور کلی قلمه را در خاک شن بزنید و همیشه مرطوبش دارید یکی از فرایند زدن قلمه هم آنست که درخت را تراش کرده اسباب رشد آن میشود . اگر قلمه مورا طوری بگیرد که در ته آن یک تکه شاخه دو ساله باشد و شاخه بلند آن یکساله باشد در زمین ریشه میکند بهترین قلمه آنست که در گلدان بزنید که پس از ریشه کردن بهمه جا میتوان حمل کرد .

قلمه به - از درختی بهتر ریشه میکند بشرط نرم بودن زمین و آبیاری - قد قلمه ۳۰ - قطر کافیست و بلندترش بی مصرف است و هر وقت اطمینان از ریشه کردن پیدا شد جابجا میکنیم - (تبصره هر قسمی تابع قلمه است حتی نی شکر)

پیوند و مقصود از پیوند

منظور ما از پیوند زیاد کردن اقسام میوه و گلهائیست که نداریم و حمل یک شاخه از نقاط دور برای پیوند کردن چندین درخت سهل تر از حمل چندین درخت است و پیوند عبارت از چسباندن یک شاخه یا یک جانۀ درخت دیگر است روی درخت دیگر برای عوض کردن میوه .

شرایط پیوند - اولاً درختی که پیوند میشود و آن جانۀ یا شاخه که از خارج آورده بآن متصل میکنیم باید یک قاعیل و یک جنس بوده و از حیث هسقه بیکدیگر شباهت داشته باشند ثانیاً در موقعی پیوند میگیرد که آب درونی درخت در حرکت بوده و مدیگر را جذب کنند .

پیوند خدمت بزرگی بعالم نموده و اگر پیوند نبود با کاشتن هسته ممکن نبود همان میوه را که میخواهد عمل بیاورید و ضمناً تخم میوه خوراکی نبود و هم ممکن است فلان درخت در فلان محل عمل نیاید ولی پیوند آنرا می توان بدرختهای قاعیل آن زد - بطارکلی تمام میوه های لطیف ازاثر پیوند است و هیچ راه دیگری برای داشتن میوه و گل جز این عمل نداریم .

طریقه پیوند - اقسام پیوند را ۱۵۰ قسم می‌شمارند ولی اقسامی که معمول همه باغبانهاست از اینقرارد - پیوند بغلی - پیوند اسکنه شکاف دار پیوند اسکنه در پوست - پیوند اسکنه در ریشه - پیوند لوله - پیوند شاخه بطرز انگلیس - پیوند بستن دوشاخه بیکدیگر .

این اقسام پیوند برای ما کافیت و البته اگر استاد بشویم ودست ماعدت بکار کند اقسام دیگر خودمان میتوانیم اختراع کنیم .

عمل پیوند سهلست کافیت که سردرختی را ببرند یا بته آنرا چاک بدهند و جانه یا شاخه درخت دیگر را خوب بآن متصل کنند که هواخور نداشته باشد تا پس از چند روز دیگر جانه جدید کند .

اقسام پیوندهای اسکنه برای درختهای قطور وحشی یا میوه بداست که نمی‌خواهید از ریشه بیرون بیارید و سر آن درختها را ببرند و چوب را شکافته چوب میوه دیگر داخل آن میکنند .

موقع پیوند اسکنه در موقعی است که سرماهای بزرگ گذشته باشند یعنی قریب یکماه قبل از عید نوروز یعنی در موقعی که درخت کاملاً بیدار نشده و آبش بکلی به حرکت نیامده باشد .

برای اینکه کاملاً بهره مند شویم باید شاخه پیوند را یکماه قبل از زدن پیوند بریده باشیم و موقتاً درشن مرطوب گذاشته باشیم یا اقلاً در سمت شمال در یک گوشه باغچه که از سرما محفوظ باشد نوب خشک گذاشته باشیم و اگر آن شاخه را طوری ببرید که یکی دو بند انگشت شاخه دوساله داشته و سر آن شاخه یکساله باشد بهتر است .

چند روز قبل از پیوند سر درخت را میبریم که آبهای زیادی خود را بیرون بدهد و قدری معتدل شود بعد سر آن را چاک میدهیم و بر حسب جبهه آن يك الى چهار شاخه در وسط چاک فرو می‌کنیم - و اگر برای يك چاک است دوشاخه کافیت و اگر چهار شاخه فرو میبریم دو چاک لازم است .

سر شاخهای پیوند را قدری طرف تو مایل قرار میدهیم تا اتصال پوستها کامل شود و پس از اتصال بار بسمان کاملاً محکم میبندیم و يك ماسنیک ساخته که دستور آنرا بعدها میدهیم روی زخم میزنیم .

درواقع این همان پیوند اسکنه است که باغبانهای ایرانی در ریشه درخت میزنند و فرنگیها در ارتفاع يك متر یا بیشتر از سردرخت میزنند و وسط درخت را با اسکنه بر حسب جبهه درخت شکاف میدهند بقدر يك الى سه سانتی متر .

چوبهای پیوند يك يادرو یا چهار دانه که باید داخل آن چاکها شوند باید دارای سه الی چهار دانه جاننه و بیش از ۰.۰ الی ۱.۴ سانتی متر طول نداشته و سر آنها را باقیچی قطع کرد و از زیر جاننه آخری تراشیده و از دو طرف کاملا شکل يك مثلث بآن بدهید و آن طرفی که سمت بیرون میماند طرف جاننه است که تا آخرش باید دارای پوست بوده وقتی داخل چاك شد پوست آن بدون فاصله متصل پوست درخت شود ولی طرف توی آن محتاج پوست نیست و از محل زخم پوست آنرا بتراشید وقتی داخل چاك کردید باید تا آخر زخم فرو کنید و قدری مایل بطرف تو بآنخ پیچ محکم کنید و تمام چاك را پر از ماستیک کنید اگر چوب قلمه و تنه درخت باریک بود يك دانه چوب پیوند بیشتر لازم ندارد و اگر باندازه همدیگر باشند نور علی نور است و چوب پیوند نیز باید از دو طرف پوست داشته متصل به همدیگر شوند و اگر درخت کلفت است دو تا چوب پیوند داخل چاك کنید از دو طرف مثل دوشاخ و چاك وسطش را از ماستیک پر کنید .

و اگر خیلی کلفت است چهار شاخه داخل چاك کنید یعنی دو چاك بدهید در تمام سطح و در هر طرف يك شاخه پیوند فرو کرده محکم ببندید و ماستیک بزنید .

و هم ممکن است بجای چاك دادن در چوب فقط يك میخی چوبی که باندازه چوب پیوند باشد با ضربت کوچک چکش داخل پوست کرده بدون اینکه پوست پاره شود و چون جا برای شاخه پیوند تهیه شود چوب را بیرون آورده شاخه پیوند را تا محل زخم داخل سوراخ کرده ببندید و ماستیک بزنید و اگر درخت کلفت است می توان چندین شاخه پیوند داخل کرد .

تمام این عملیات را در ریشه میتوان کرد یعنی درخت را قدری از زیر خاک میبرند و چوب پیوند را در چاککی که میدهند فرو میبرند و دورش را خاک میریزند .

پیوند لوله - خیلی سهل است درختی را که میخواهید پیوند کنید در پائین باید سر کرد بهر ارتفاع که میل دارید در چهار جاننه میبندد در ماه خرداد شاخهای را آن قابل پیوند است باید هر چند پیوند که میخواهید بزنید شاخهای مناسب آن شاخه از آن درخت پیوند بریده سر آنرا بزنید و با چاقوی نیز يك خط زیر جاننه اولی زده با قوت به پچانید پوست را بدون ترك و زحمت در آورده شاخه درختی را هم که میخواهید پیوند کنید بریده از دو طرف پوست آنرا چاك داده پائین بکشید و آن

پوست لوله را که دارای يك يادو جانه است روی شاخه گذاشته پایین بکشید
آقدر پاتین بکشید که محکم شود آنوقت باچاقو پوستهای کنده را دور تادور
صاف ببرید که بار اذیت نکنند .

در واقع این پوست کنده متصل به پوست درخت شده بدون فاصله میماند
و پس از يك هفته ته برگي که روی آن پوست مانده بود اگر خود بخود بایک
نصکان دست بیفتد پیوند شما گرفته است والا خشک می شود و باید عمل را
تجدید کرد .

پیوند بغلی برای درختهای جوان کوچک مناسب است که از ارتفاع سه
چارك الی يك متر ونیم يك محل صاف بی عیب دردرخت پیدا کرده يك چاك
به ته درخت میدهد چاقورا بملايمت داخل چاك کرده پوست را از دو طرف پس
میکنید و يك پوست که دارای يك جانه باشد بهمان شکل از شاخه پیوند درآورده
بملايمت داخل چاك میکنید بطوریکه درز وفاصله نماند پس نخ پیچ می کنید بطوریکه
نخ روی جانه را نگیرد البته دم برك هم روی پوست پیوند است اگر بعد از
يك هفته خود بخود یا بایک اشاره دست بیفتد پیوند گرفته والا تجدید کنید وموقع
این پیوند هم در بهار هم در پاییز است .

یعنی پیوند چشم باز و چشم بسته .

پیوند چشم باز - در ماه خرداد است که بمحض پیوند سردرخت را میبرند تا جانه
سکند و چشم بسته پیوندی است که در پاییز میزنند و در بهار سردرخت را میبرند که جانه
کند ورشد این پیوند بیشتر از پیوند بهاره است .

پیوند انگلیسی اگر مسلط شوید از همه پیوندی بهتر است درخت باید کوچک
باشد سر آنرا ببرند و از يك طرف صاف و راست چوب را ببرند و يك مثلث
می سازند و شاخه پیوند را هم که بیش از دو الی سه جانه نزدیک نداشته و در کلفتی
بدون کم و زیاد مثل درخت است همانقسم بریده آنوقت دوچاك کوچک بشاخه پیوند
میدهند که يك میخ کوچک تهیه میکنند و يك چاك هم بدرخت که برای آن میخ
جا میشود میخ را داخل چاك میکنند بطوریکه پوستها از همه طرف متصل بهم دیگر
بوده و دوچوب هم محکم چسبیده بهم باشند باریسمان محکم بسته ماسيک میزنند
اگر مسلط باشید از هر پیوند بهتر میگيرد شرط درجفت کردن است و بس .

پیوند شاخه بشاخه عبارت است از چسباندن يك شاخه خارجی از يك درختی
روی درخت دیگر وقتی گرفت میبرند برای این عمل يکي از آن دو درخت باید

در گلدان باشد - گلدان را نزدیک آن درخت آورده اگر کوتاه است زیرش را بلك ميكنيد و اگر بلند است قدری خاک را كنده گلدان را فرو در زمين ميكنيد و هر كدام را بايد پيوند كنيد سرش را ميريد و شاخه را كه ميخواهيد باو بچسبانيد امتحانات كرده آن موضع كه بايد بهم بسته شده جوش بخورند زخم كرده حتى مقداری از چوب در دورا بريده خوب جفت كرده محكم نخ پيچ كرده ماسيك ميزنيد تا چه درختی باشد و زننده پيوند چه كس باشد از چهل روز ناشش ماه كاملا ميگيرد و بهتر اين است از يكماه بعد از پيوند هر ده روز يكبار با چاقو يك خطی از ته شاخه ببرند .

برای اين كار البته درختی كه پيوند می شود بايد هم قد شاخه پيوند باشد كه اگر خوب جفت كنيد بعد از گرفتن هيچ جای زخم هم پيدا نمی شود و اگر هر قدر هم كلفت تر باشد در سال بكلی صاف ميشود در هر صورت شاخه پيوند نبايد كلفت تر از درخت باشد .

در هر صورت درختی كه ميل داريد پيوند كنيد از نیم قطر الی يك قطر و نیم بلندتر خوب نيست و هر فرمی هم كه بخواهيد ممكن است و خوب زدن پيوند بسته بزياد زدنست هر كس بهتر ميزند زيادتر زده شايد دست هم شرط باشد چه بسا پيوندهای خوب كه نمی گيرد و چه بسا پيوندهای بد گرفته در سال دويم ميوه ميهد **تبصره** - نخ پيوند بغلی را دو الی سه هفته بعد از زدن بايد باز كرد و اگر پيوند گرفته باشد سر آنرا هم همانوقت بايد قطع كرد تا تسريع در رشد جانه شود .

ريسمان پيوندهای اسكنه را در بهار آينده باز كنيد و مواظبت كنيد كه خیلی سنگين نشوند كه باد ميشكند .

تبصره - ماسيك عبارت از مقداری مستكى است كه درهاون نرم كوبيده دريك شيشه ميريزند و مقداری الكل ۹۰ درجه رویش ميريزند كه بالاتر از مستكى نايستد درش را با چوب پنبه محكم بسته دو روز در آفتاب بگذارند در موقع استعمال بملامت درش را باز كرده بايك چوب تراشیده بقدر لزوم بيرون آورده مجدداً درش را محكم كنيد كه زود خشك ميشود .

ملاحظه - وقتی پيوند بغلی ميزنيد اگر آب درخت زياد است نخ پاتين پيوند را محكم كنيد و اگر درخت كم آبست نخ بالای پيوند را محكم كنيد .

کاشت درخت - سال بعد از پیوند درخت را جایجا می‌کنند و اگر مجلس همانجاست که کاشته‌اید مشغول تربیت آن شده شکلی را که میل دارید باومیدید . در جایجا کردن درخت اگر زمین باغ مرطوب نباشد در ماه آخر پائیز مناسب تر است والا در بهار جایجا کنید .

اگر درخت را برای نقاط دوردست میخواهید حمل کنید اولاً تمام ریشه باید بسهولت بیرون آمده باشد و ثانیاً ریشه را در یک پارچه مرطوب ببندید که هوا و سرما نخورد و در کاشت هم احتیاط کنید و الا بمحض کندن درخت باید کاشته شود .

گود درخت را نباید کوچک و عمیق کند و بهن تازه نیز داخل خاک آن نباید کرد که هردو آنها باعث خرابی و خشکی درخت است .
 قاعده کلی آنست که گود درخت را بهن مثلا سه چارک درسه چارک و سه چارک هم عمق بگیریم ولی درخت را طوری بکاریم که تایش از آنچه در خاک بوده پائین تر نرود تا گود بریشه اثر کند و ریشه درخت را بهن بگذارید از همه طرف روی خاک و یک چوب هم در خاک محکم بگذارید و درخت را بآن ببندید که باد حرکت ندهد بعد از کاشت بهن را روی خاک بریزید که آب یا باران شیره آنرا پائین برده بریشه برساند اگر باین شرایط درختکاری کنید خیلی ترقی کرده عمرش هم زیاد میشود .

اشکال درخت

قاعده کلی - هر درختی را در هر نقطه می‌کارید ناچار باید فرمی برای آن اختیار کرده بدون کم و زیاد همانطور تربیتش کنید و الا اگر بحال خود وا گذارید اغلب کج و بد شکل رشد خواهد کرد و البته هر نقطه هم یک شکل درختی می‌پسندد .

اشکال درخت را دو قسم معمول داشته اند برای وسط باغ شکل نارون که در مقابل بادهای شدید مقاومت داشته و برای کنار دیوار و اطراف باغ و در مقابل چشم اشکال فشنک مثل مخروطی خرمائی چهل چراغ چند شاخه تادو شاخه ولی در اطراف باغچه‌های سبزی کاری اشکال کوچک عمودی - افقی - کج یا نارونی یا یک لام الف لا ساده .

هر شکلی درخور فضا و هوا و خاک محل است و در مواقع برش هم تراش کتنده باید عامل بوده شاخه را قطع کند که بیمصرف است .

قانون کلی این است که درهواهای گرفته کم آفتاب باید طوری درخت را

تربیت کنید که باد خور و آفتاب گیر بوده هیچ شاخه صدمه بشاخه دیگر نرساند تا کاملاً میوه خوب بدهد ،

درختهاییکه دروسط باد میکارند باید مرکزدرخت خالی باشد نابادرا رد کرده صدمه نخورده هم شاخه‌های مخروطی را طوری دور ازهم باید قرار داد که همدیگر را تارک نکنند .

برای درختهاییکه چفته سازی کرده اید هرشاخه باشاخه دیگر باید ۳۰-۳۰ مطر فاصله داشته باشد .

یک درخت مستقیم نباید جای خالی داشته وهم دردرختهای افقی شاخه که خشک میشود درخت را زشت میکنند .

درختکاری درجنگل بادرخت کاری درباغ فرق دارد درخت باغ باید همه راست بدون آوجاج وگره درنهایت نظافت باشند باین دلیل درخت کاری باغ باید فاصله بوده که آفتاب بهمه درختها برسد و یسکی مانع آفتاب دیگران نشود باین جهت درخت کاری مخلوط بزرگ وکوچک داخل همدیگر غلط است پس درهرقسمت باغ باید درختهایی کاشت که همه هم قد و همسر بوده زیادتی بهمدیگر نکنند و فواصل آنها نیز ازروی مطر معین باشد و اگر درخیابانهای باغ درخت چنار و تبریزی دارید همیشه تراش کنید که سایه نداشته زودهم رشد کنند .

انسان حریص است ومیل دارد دریک محوطه کوچک درخت زیاد داشته و میوه بسیار بردارد درصورتیکه همان زیادی درخت باعث نداشتن میوه و عدم رشد درخت است حتی این ملاحظه را هر ساعت درخت کاری باید بکند زیرا که وقتی درختها بلند ورشید شده همدیگر را سایه کردند ومیوه هم ندادند دل بشک کردن آنها نمیدهد درخت توت وگلابها و بزرگ یاسیب کوچک وآلو دریک سطح زندگی نمیکنند از اول آخرین باشید .

شکل درخت وسط باغ — درختهاییکه درطول راه یا باغچه‌های علی می‌کارید همه باید دارای یک فورم باشند ازقبیل گلابی - سیب - گیلاس - آلو و غیره و همیشه باید شاخه‌های پائین آنها را تراش کرد که اسباب زحمت عبورین نباشد وسرجیوانات هم بشاخه‌های آنها نرسد که بخورند پس باید فاصله شاخه اولی آن بازمین ۱۸۰ مطر باشد .

درخت فروش برای هر موضعی یک فورم درخت تربیت میکنند ودرختهای بلند پیوند شده و راست را برای این نقاط تربیت میکنند واغلب تا ۱۰-۱۲ مطر طول دارند .

تربیت درخت بلند آنست که در موقع پیوند تنه درخت باید دو متر طول داشته و سر آنرا پیوند کنند .

در سال اول شاخه پیوند را از روی سه جانه قطع میکنند هر جانه تا آخر سال سه شاخه کلفت خوب میدهد سال دیگر هر يك از سه شاخه را از روی دو جانه میبرند در سال نو دارای شش شاخه قشك است که باز هر يك را از روی دو جانه آخری میبرند در آخر سال دارای ۱۲ شاخه است و بهترین قوره‌ها را دارد و دیگر کافیت و اگر بعد ما برش میکنند برای منع ازدیاد شاخه‌های زیادی است .

درخت ریسمانی — در صورتیکه افقی تربیت کنیم مخصوص

درخت سیب در کنار خیابانست یا درخت بهی که گلابی با آن پیوند شده ریسمانی عمودی تربیت می‌کنیم و يك دیوار را با آن می‌پوشانیم .

اگر ریسمان افقی باشد در هر يك متر و نیم يك درخت می‌کاریم و اگر عمودی است در هر متر سه درخت می‌کاریم و البته پیوند شده اند و در پائین سال گذشته کاشته ایم .

برای ریسمانی افقی شاخه پیوند را خیلی بملاصحت خم کرده بداربستی که برای آن تهیه شده می‌بندیم و هر چه شاخه دیگر بدهد می‌زیم و همان شاخه منظور را هر قدر میل داریم امتداد میدهیم جز شاخه‌های کوچک که برای دادن میوه است باقی می‌گذاریم ولی برای این اعمال حوصله بسیار و دانائی و آشنائی لازم است و اینقسم درختها را در مدت زیاد مثلا دو سال و سه سال میشود تربیت نمود .

ریسمان عمودی نیز تربیتش همانست جز آنکه آنرا راست تربیت میکنند چون تنه درخت کوتاه است و میوه خیلی دسترس است بحد بیرون باغ نمی‌خورد و این شکل بر حسب قدرت زمین و آب و هوا تربیت میشود و هر قدر بتوانند بر کلفت شاخه‌های آن می‌افزایند و در مدت دو الی سه سال میتوان تربیت کرد . یعنی بعد از پیوند که از سی سانتی متری ارتفاع است شاخه پیوند وقتی قدری رشید شد آنرا از هشتاد سانتی متری ارتفاع قطع میکنیم البته چندین شاخه میدهد که شاخه آخری آن تا زمین نیم متر است سال آتی نیز هر يك از آن شاخه‌ها را از بالای جانه سوم میبریم البته دارای شاخه‌های زیاد میشود و رشد آنها بسته بزمین و هواست و این شکل هم منتهای سعی ماست و اگر خیلی رشد کند و سر درخت سنگین شود ناچار با برش سبکش میکنیم مثلا اگر شاخه‌های بالا نازک مانده شاخه‌های پائین خیلی قوی میشوند سر شاخه‌های قوی را قدری کوتاه میکنیم که قوت بشاخه‌های نازک برسد .

سخن تندتند خواه از من
 تجربت کوفته دلست مرا
 قسمت نظم را چو برگار است
 انده از چه بد آزمون تیر است
 ای برادر برادرت را بین
 بینوائست بسته در سمجی
 تو چنان مشمرش که مسعودست
 مانده در محکم و گران بندیت
 اندر آن چه همی نگر امروز
 که چنینست کار خلق جهان
 سخت شوریده کار گردونست
 آن برین بینوا چو مقتونست
 این به افعال صعب بر همینست
 آن لجوجیت سخت پیکار است
 هر کسی را به نیک و بد یکچند
 مقبالی را زیادتست است بجاه
 این تن آسوده بر سر گنجیت
 هر کجا تیز فهم دانائی است
 عمر چون نامه است از بد و نیک
 تا ناگوئی چو شعر بر خوانم
 کرده ام نظم را معالج جان
 کز همه حاصلی مرا نظمیت
 مینمایم ز ساحری برهان
 گر چه جان در میان بحرانیست
 نه خطائی درو نه طیبانیست
 سخن فضل را چو میزان است
 صبر تن دار نیک حقتانیست
 که چگونه اسیر زندانیست
 با نوا چون هزار دستانیست
 با دل خویش گو مسلمانیست
 مانده در تنک و تیر زندانیست
 گو اسیر دروغ و بهتانیست
 بد پسندی و نا بسامانیست
 نیک دیوانه سار کبهانیست
 دین بر آن بیگنه چو عصیانیست
 وان باخلاق سخت شیطانیست
 وانرکیکیست سست بهمانیست
 در جهان نوبتی و دورانیست
 مدبری را ز بخت نقصانیست
 وان دل آزرده بر لب نمانیست
 بنده کند فهم نا دانیست
 نام مردم بر او چو عنوانیست
 کاین چه بسیار گوی کشخانیست
 زانکه از درد دل چو نالانیست
 وز همه آلتی مرا جانیست
 گر چه نا سودمند برهانیست

سخن تندتند خواه از من
 تجربت کوفته دلست مرا
 قسمت نظم را چو برگار است
 انده از چه بد آزمون تیر است
 ای برادر برادرت را بین
 بینوائست بسته در سمجی
 تو چنان مشمرش که مسعودست
 مانده در محکم و گران بندیت
 اندر آن چه همی نگر امروز
 که چنینست کار خلق جهان
 سخت شوریده کار گردونست
 آن برین بینوا چو مقتونست
 این به افعال صعب بر همینست
 آن لجوجیت سخت پیکار است
 هر کسی را به نیک و بد یکچند
 مقبالی را زیادتست است بجاه
 این تن آسوده بر سر گنجیت
 هر کجا تیز فهم دانائی است
 عمر چون نامه است از بد و نیک
 تا ناگوئی چو شعر بر خوانم
 کرده ام نظم را معالج جان
 کز همه حاصلی مرا نظمیت
 مینمایم ز ساحری برهان